ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال هشتم ❁ شمارۀ ۱۹۰۲ ❁ سه‌شنبه ۲۵ عقرب/ آبان ۱۳۹۵ ❁ ۱۴ صفرالمظفر ۱۴۳۸ ❁ ۱۵ نومبر ۲۰۱۶

جان کایزل

اگر با مطلبی مخالف هستید، چنان به‌نرمی و مهربانی آن را رد کنید که گوینده ناراحت نشود.

به منظور رشد تجارت و اقتصاد هموطنان عزیز، عزیزی بانک افتخار دارد تا قروض متوسط خویش را با مبلغ 100000 – 500000 دالر امریکایی، پیشکش نماید. هموطنان عزیز میتواند از مزایای قرضه مذکور با شرایط سهل مستفید شوند.

عزیزی بانک
Azizi Bank

www.azizibank.af

1515

وزیر تحصیلات عالی هم عزل شد

فیصلۀ نشست فوق‌العادۀ کابینه:

تمام اعضای کابینه تا فیصلۀ دادگاه بمانند

صفحه ۶

کارپوهان:

ولسي جرګه نظارت کې پاتې او د وزیرانو استېضاح کې ګټې پالي

صفحه ۶

احمد ولی هوتک:

ورزش تحکیم کنندۀ وحدت میان اقوام است

صفحه ۷

سیزدهمین سال‌روز درگذشت داکتر عبدالحی الهی گرامی داشته شد

احمد ولی مسعود:

اوضاع کنونی افغانستان را به گذشته بر می‌گرداند

صفحه ۲

از بحران سیاسی تا بحران اجتماعی

صفحه ۲

دلیلِ خانه‌تکانیِ کابینه را در جایِ دیگر باید جست

هیچ معلوم نیست که با رد صلاحیت شدنِ وزیرانِ فعلی به جای آن‌ها وزیرانِ بهتر و شایسته‌تری که بتوانند قناعت اعضای مجلس را فراهم کنند، معرفی شوند. ظرفیت‌ها و امکاناتِ افغانستان چیزی نیست که از کسی پوشیده باشد. همین وزیرانِ فعلی با هزار جنجال و مشکل و پس از معاینات فراوان به این سمت‌ها گزینش شده بودند، حالا از کجا معلوم که فوراً پس از برکناری آن‌ها رییس جمهوری و رییس اجرایی با یکدیگر در مورد افراد بعدی به توافق برسند. انتخاب وزیرانِ پیشین ماه‌ها وقت گرفت و بدون شک انتخاب افراد جانشین برای آن‌ها نیز مسأله‌یی زمان‌بر خواهد بود

صفحه ۲

سخن ماندگار

از بحران سیاسی تا بحران اجتماعی

درحالی‌که موج سلب صلاحیت کردن‌ها از وزرای حکومت با شدت و حدتِ تمام به‌راه افتاده و قریب است کابینۀ دولت تعطیل گردد و بحران سیاسی در حکومت وحدتِ ملی تشدید یابد، بحران اجتماعی در هیأت جرایم جنایی و قتل و سرقتِ ناشی از فقر رو به رشد در پایتخت چنان اوج گرفته که شَبی و روزی نَیست انسانی بی‌گناه به کام مرگ فرو نغلتد.

باشَنده‌گانِ خیرخانه، چهلستون، گل‌باغ و... مناطق پُرجمعیت و فقیرنشینِ کابل، این روزها از تکرار حوادثَ جنایی چنان بیمناک شده‌اند که به فرزندان و عزیزانِ خود توصیه می‌کنند که قبل از تاریک شدنِ هوا به خانه برگردند و در هنگام روز نیز از راه‌های فرعی و کم‌تردد پرهیز کنند و در راه‌های اصلی نیز آهسته بروند و بیایند تا هیچ جلبِ توجهی برای دزدان و جنایت‌کاران به میان نیاید.

از نگاه جامعه‌شناختی، فقر و نبود عدالت ریشۀ اصلیِ بزه‌کاری‌ها شمرده می‌شود و جدا از تعقیب و مجازاتَ مجرمان، اشتغال‌زایی و برنامه‌ریزی برای توزیعِ عادلانۀ ثروت در جامعه و تحققِ عدالت اجتماعیَ توسط حکومت، بهترین سازوکارِ مبارزه با جرم و جنایت است. هرگاه سازنده‌گانِ حکومتَ افراد سالم و دردآشنا باشند، با ریختنِ برنامه‌های اساسی و استراتژیک می‌توانند نسخه‌های نرم و معتدلی برای کاهش جرایم و تلطیفِ زنده‌گی جمعی بپیچند. اما شوربختانه مشکل جوامعَ از آن‌جایی آغاز می‌شود که کارگزاران و گرداننده‌گانِ اصلی حکومت، خود تا گلو در ندانم‌کاری و فساد غرقَ می‌شوند و به تبع آن، مردم و به‌ویژه طبقاتِ فرودست نیز در آتش جبرِ آن‌ها می‌سوزند و می‌سازند.

دولت وحدتَ ملی طی این دو و نیم سال چنان درگیر زدوبندها و رقابت‌های درون‌حکومتی بوده که حتا نتوانسته امنیت که اساسی‌ترین حق شهروندی و اصلی‌ترین منبع مشروعیت برای هیأتِ حاکمه است را به ارمغان آورد. این دولت یک سال پیش، پس از نزاع‌ها و سردردی‌های فراوان کابینۀ کج‌دار و مریزی به جامعه هدیه کرد و حالا که باید وقتِ راست کردنِ قامت خمیدۀ حکومت و ملت باشد، دوباره تصمیم گرفته که نزاع‌ها و سردرگمی‌ها را از نو بیاغازاد و دعوایی نو سرِ تعیینِ وزرای نو برای کابینه به‌راه بیندازد. در سه روز گذشته، به‌طور حیرت‌آور و غیرمترقبه مجلس نماینده‌گانی که خود داغ نبود یا کمبودِ مشروعیت را بر پیشانی دارد، ۹ وزیر کابینهَ را استیضاح و سرانجام ٦ تن را سلب صلاحیت کرد. این درحالی‌ست که جمعاً برنامۀ استیضاحِ ۱۸ وزیر در دستور کارِ مجلس قرار دارد.

بر اساس تجاربِ گذشته و با عنایت به پراکنده‌گی‌یی که در مجلس وجَود داشته و دارد، به نظر می‌رسد که این سلب صلاحیت کردن‌ها دوباره ریشه در بازیِ قدرت در داخل حکومت و پلیدی‌های پیرامونِ آن دارد. یعنی حکومتی که از نقطۀ آغاز با هم اتفاق و اتحاد برای خدمت به مردم و عبور دادنِ افغانستان از منجلاب مشکلات را نداشت، دوباره تصمیم به گردگیری با حریف‌ها و رقبایِ خود دارد و باید بعضی‌ها را پیاده کند تا کسانِ دیگریَ که مستحق سوار شدن هستند، از راه برسند و بر چوکی وزارت‌خانه‌ها تکیه بزنند. آن‌چه که در این بازی حضیض محلی از اعراب ندارد، مردم و سرنوشتِ جمعیِ آن‌هاست که از قضا محتاج به سیاست‌مدارانی این‌چنینی شده‌اند.

در چنین اوضاع و احوالی، در شمال و جنوبِ کابل، در خیرخانه و چهلستون، در کوچه و سرک، در مَغازه و اتوبوس، سرقت‌ها و قضایایِ جنایی دهشت‌باری اتفاق می‌افتند که ما را به این نکتۀ تلخ رَهنمون می‌گردند که بحران سیاسی هرگز در دایرۀ قدرت محدود نمی‌ماند و همانند سیل در رگ‌های جامعه جاری می‌گردد و بحران‌های اقتصادی ـ اجتماعیِ فراوانِ دیگر را خلق می‌کند. هرچند اکثریتِ مردم از چنینَ حکومتی قطع امید کرده‌اند و دل به قضاوقدر و یا به انقلاب و انفجارَ سپرده‌اند، ما یک بار دیگر از این آدرس به سران دولت وحدت ملی توصیه می‌کنیم که چاره‌یی به بحران سیاسیِ موجود بیابند قبل از این‌که بحران‌های بعدی بیایند و تر و خشک را با هم از میان بردارند!

احمد عمران

دلیلِ خانه‌تکانیِ کابینه را در جایِ دیگر باید جست

در حالی که روند استیضاح و سلب صلاحیتِ وزیران کابینه از سوی مجلس نماینده‌گان ادامه دارد، ارگ ریاست جمهوری به‌صورتِ مرموزی دست به دامنِ دادگاه عالی شده تا قانون را در این خَصوص تفسیر کند. هنوز مشخص نیست که واقعاً این تلاش‌ها به چه منظوری صورت می‌گیرند و ریاست جمهوری به دنبال چه هدف‌هایی است. ظاهراً ریاستَ جمهوری در این میان از چیزی ترسیده و به همین دلیل می‌خواهد خود را به دور از اتفاق‌های چند روز اخیر نشان دهد؛ اتفاق‌هایی که عملاً کابینۀ دولت را فلج ساخته و حداقل نیمی از وزیران را خانه‌نشین کرده است.

آیا این حرکت مجلس نماینده‌گان، دور از چشم ریاست جمهوری صورت گرفت؟

قراین و شواهد بر چنین ادعایی صحه نمی‌گذارند. نخست این‌که: مجلس نماینده‌گان از نظر قانونی در وضعیتی قرار نداشت که بتواند چنین منسجم و بُرنده دست به درو کردنِ کابینه بزند. اکثر نماینده‌گان زمان کاریِ خود را پایان‌یافته می‌دانند و حتا به‌سَختی حاضر می‌شوند که در نشست‌های مجلس حاضر شوند. از نظر روانی، مجلس نماینده‌گان در پراکنده‌گی و بی‌سرنوشتی قرار دارد و چنین مجلسی به هیچ صورت قادر به انجام چنین برنامۀ کلان و مدونی بوده نمی‌تواند.

دوم این‌که بیشتر اعضای مجلس در روزهای اخیر حتا در کابل به سر نمی‌بردند. من نماینده‌گانی را می‌شناسم که در خارج از کشور به‌سر می‌بردند و قرار نبود که به این زودی به کشور برگردند، ولی به صورتِ ناگهانی در اواخر هفتۀ گذشته سفرهایَ‌شان را نیمه‌کاره گذاشتند و دوباره به کابل برگشتند. آیا این افراد همین طوری بدون آن که از مرجع مطمینی چراغ سبز دیده باشند، به کابل رسیدند؟

سوم این‌که مجلس نماینده‌گان در هفته‌های گذشته چنان در مشکلات قانونی و مسالۀ مشروعیتِ خود غرق بود که اصلاً به مسایلِ مملکتی فکر نمی‌کرد، حالا چطورَ شد که نماینده‌گان به جای پرداختن به مسایل بنیادی و اساسی‌تر دیگر که فراراه کشور قرار دارد، ناگهان به فکر کابینه و وزیران افتاده اند؟

برخی‌ها در تحلیل‌هایی که از مسأله انجام می‌دهند، به این نکته اشاره دارند که جیب برخی وکلا خالی شده بود و با رد صلاحیتِ یک تعداد از وزیرانِ فعلی، می‌خواهند از نامزدوزیرانِ بعدی اَخاذی کنند. به نظر من، این دلیلِ چندان موجهی برای رودیکر فعلیِ مجلس به نظر نمی‌رسد.

چهارم این که مجلس نماینده‌گان یک نهادِ کوچک نیست که بتوان به آسانی تمامَ دیدگاه‌ها را در آن در محور یک مسأله به توافق رساند. هر نماینده‌یی در مجلس، خود را یک حزب و کشور می‌داند و کمتر حاضر است که به حرفِ دیگران گوش بسپارد. حالا چطورَ شده که این نماینده‌گان که تا دیروز با هم حاضر نبودند نان بخورند، حاضر شده اند که کابینۀ دولت را فلج کنند؟

پنجم این‌که هیچ معلوم نیست که با رد صلاحیت شدنِ وزیرانِ فعلی به جای آن‌ها وزیرانِ بهتر و شایسته‌تری که بتوانند قناعتَ اعضای مجلس را فراهم کنند، معرفی شوند. ظرفیت‌ها و امکاناتِ افغانستان چیزی نیست که از کسی پوشیده باشد. همین وزیرانِ فعلی با هزار جنجال و مشکل و پس از معاینات فراوان به این سمت‌ها گزینش شده بودند، حالا از کجا معلوم که فوراً پس از برکناریِ آن‌ها رییس جمهوری و رییس اجرایی با یکدیگر در مورد افراد بعدی به توافق برسند. انتخابِ وزیرانِ پیشین ماه‌ها وقت گرفتَ و بدونَ شک انتخابِ افراد جانشین برای آن‌ها نیز مسأله‌یی زمان‌بر خواهد بود.

ششم این‌که: افغانستان چالش‌ها و مشکلات مهم‌تر و اساسی‌تر دیگری داشت که اگر اعضای مجلسَ احساس وطن‌دوستی می‌کردند، باید به آن مسایل در گام نخست توجه نشان می‌دادند و بعداً وارد مشکل کابینه و مصرف بودجۀ توسعه‌یی می‌شدند. این‌ها همه دلایلی اند که نشان می‌دهند روند استیضاح وزیران به همین ساده‌گی هم نیست و نمی‌توان باشد. به نظر می‌رسد که در عقبِ این مسأله، هدف‌ها و برنامه‌هایَ دیگری نهفته است و آغاز آن نیز به اشارۀ نهاد دیگری صورت گرفته است. نگرانی‌ها و دست‌پاچه‌گی‌های ریاست جمهوری در این میان بدون شک عادی به نظر نمی‌رسد. اگر این نهاد در عقب آشفته‌گی‌های فعلی باشد، باید نسبت به تبعات بعدیَ آن واقعاً نگران بود. ولی اگر چنینَ نباشد، پس به طور حتم کسانِ دیگری در درونِ پارلمان وجود دارند که هنوز نمی‌توانَ نامی برای آن‌ها پیدا کرد و در عقب آشفته‌بازار کنونی قرار گرفته اند که می‌تواند بحران کشور را عمیق‌تر و علاج‌ناپذیرتر سازد.

بدون شک آن‌چه که اتفاق می‌افتد، در وضعیت فعلیِ کشور به سودِ هیچ گروه و جریانیَ تمام نخواهد شد و زمینه را برای بحران‌های کلان‌ترِ بعدی آماده می‌سازد.

هیچ معلوم نیست که با رد صلاحیت شدنِ وزیرانِ فعلی به جای آن‌ها وزیرانِ بهتر و شایسته‌تری که بتوانند قناعت اعضای مجلس را فراهم کنند، معرفی شوند. ظرفیت‌ها و امکانات افغانستان چیزی نیستَ که از کسی پوشیده باشد. همین وزیران فعلی با هزار جنجال و مشکل و پس از معایناتِ فراوان به این سمت‌ها گزینش شده بودند، حالا از کجا معلوم که فوراً پس از برکناریِ آن‌ها رییس جمهوری و رییس اجرایی با یکدیگر در مورد افراد بعدی به توافق برسند. انتخاب وزیرانِ پیشین ماه‌ها وقت گرفتَ و بدون شک انتخاب افراد جانشین برای آن‌ها نیز مسأله‌یی زمان‌بر خواهد بود

هارون مجیدی

سیزدهمین سال‌روز درگذشت داکتر عبدالحی الهی گرامی داشته شد

احمد ولی مسعود:

اوضاع کنونی افغانستان را به گذشته بر می‌گرداند

از سیزدهمین سال‌روز درگذشت داکتر عبدالحی الهی در کابل گرامی‌داشت شد.
این برنامه، به همت شماری از فرهنگیان و سیاسیون برگزار شده بود و در آن، به شمول خانوادۀ مرحوم الهی، ده‌ها تن از استادان دانشگاه، دانشجویان، اعضای مجلس و پژوهش‌گران اشتراک کرده بودند.
احمدولی مسعود، رییس عمومی بنیاد شهیداحمد شاه مسعود در این محفل ضمن برشمردن کارنامۀ مرحوم الهی و با اشاره به وضعیت جاری کشور گفت: داکتر الهی الگویی برای آموزش و سخت‌کوشی بود و شخصیت با وقار، حلیم و متفکر بود.
رییس بنیاد قهرمان ملی کشور گفت: اوضاع کنونی، کشور را به گذشته برمی‌گرداند.
آقای مسعود با بیان این‌که انجصارگرایی سبب فروپاشی نظام می‌شود، افزود: وضعیت کنونی نتیجۀ خوبی برای کشور نخواهد داشت.
او در پایان سخنان خود تأکید کرد: اگر رهبران دولت وحدت ملی نمی‌توانند خود را تغییر دهند، در ساختار دولت تغییر ایجاد کنند تا مردم از وضعیت کنونی نجات یابند.
به گفتۀ آقای مسعود: دکتور الهی از سنگرداران اندیشه‌ورزی بود که بر یک دست قلم، بر دست دیگری تفنگ حمل می‌کرد و جان‌مایۀ تفکرات، اندیشه و نظریاتش، سرشار از آموزه‌هایی است که از میان مردمش، از مبارزات، دردها و رنج‌های‌شان نشأت می‌گرفت.
به گفتۀ رییس عمومی بنیاد شهیداحمدشاه مسعود: "مرحوم الهی به عنوان معاون قهرمان ملی کشور تا آخر عمر هیچ‌گاهی مردمش را تنها نگذاشت و در اوج سختی‌های جهاد، مطالعات دوام‌دار و نبشته‌های نهایت ارزش‌مند خود را فراموش نکرد که از آن، شهید مسعود با حسرت یاد می‌کرد و از این‌رو، الهی جای خاصی در دل مسعود داشت."
آقای مسعود در ادامۀ سخنانش از خاطرات «اولویه روا»، نویسندۀ معروفی که چندین اثر پژوهشی در پیوند به افغانستان دارد یادآوری کرد و گفت، «اولویه روا» در کتابش به‌نام "اسلام و منطقه" از خاطرۀ خود در افغانستان چنین می‌گوید: "می‌خواستم به منطقۀ از بدخشان بروم، کتاب رهنما و یک همراه محلی بدخشانی با خود گرفتم و روانۀ مقصد شدم. پس از ساعت‌ها سفر خسته کننده، وقتی هم رسیدم، تازه متوجه شدم جایی که می‌خواستم نیست. رو به‌سوی همراه بدخشانی خود کردم و نام منطقه را پرسیدم، گفت: آن جای دیگری است، گفتم چرا در طول این همه راه به من نگفتی، گفت تو نپرسیدی. آقای اولویه می‌گوید، این شد بزرگ‌ترین درس زنده‌گی من."
آقای مسعود در ادامۀ سخنانش گفت: وقتی به این روایت دقت می‌کنم، به شدت نگران کتاب رهنمای آقای اشرف‌غنی احمدزی در سفر افغانستان می‌شوم.
به گفتۀ رییس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود: کتابی که در دوران چند دهه اقامتش به امریکا و در بیرون نوشته شده است، کتابی که در آن نه از پرسیدن مردم حرفی است و نه از گوش دادن به مردم خبری، نه از درد مردم حدیثی و از مبارزات‌شان تحسینی. خدا خودش نیک می‌داند، اگر که این سفر افغانستان آقای احمدزی هم‌چنان ادامه یابد، کشور به کدام نا کجا آباد منتهی خواهد شد ؟
به باور آقای مسعود: این رهنما نامۀ متفکر ما که هیچ هم‌خوانی با دردها، آرزوها و نیازمندی‌های جامعۀ ما ندارد، امروز سبب گردیده است که همه را باهم و در مقابل هم قرار دهد. هیچ معلوم نیست که کی، کی است و با کی است.
رییس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود خاطرنشان کرد: شاید آقای احمدزی همراه با معدود رفقایش به باور بسیاری، در پیش‌برد آجندای شخصی خود موفق بوده باشند، اما دریغا که با این تفکر بیگانه با نفع و نبض مردم، بازندۀ اصلی افغانستان می‌باشد.
به گفتۀ او: "درسی که پروفیسور «الویه» از یک مرد محلی بدخشانی آموخت، آقای احمدزی از فریاد یک ملت نیاموخت. این بازی و تغییر مهره‌ها، با فرافکنی‌های پوپولیستی، گرهی از کار مملکت نخواهد گشود، بهتر است ذهنیت‌ها، تفکرات، دیدگاه‌ها و نیت‌های‌تان تغییر کند."
همزمان با این، سناتور محمد علم ایزدیار، سخنران دیگر گفت: همه پژوهش‌گران و هم‌روزگارانش، الهی را از منطق رسا و استدلال متین او می‌شناسند و از او یادآوری می‌کنند.
آقای ایزدیار که به برش‌های از زنده‌گی مرحوم الهی اشاره می‌کرد گفت که داکتر الهی بعد از رهایی از زندانِ نظام کمونیستی، به جبهۀ جهاد به رهبری شهید احَمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور پیوست و شهید مسعود از او با گرمی استقبال و او را به عنوان معاون خود در امارت پروان، پنجشیر و کاپیسا انتخاب کرد.
به گفتۀ آقای ایزدیار: "مرحوم الهی در سنگر جهاد به کار فکری، اعتقادی و ارتقای دانش و آگاهی دینی مجاهدان عنایت جدی مبذول داشت و به این باور بود که جهاد و دانش، آگاهی درست از دین، عشق و علاقه را به جهاد بیشتر ساخته و مجاهدان را به پیروزی نزدیک می‌سازد.
به گفتۀ او: دکتر الهی با مارکسیست‌ها و چپی‌ها به مبارزه برخاسته و چهرۀ واقعی اسلام را نشان می‌داد.
آقای ایزدیار افزود: داکتر الهی در ارایۀ معرفت دینی و معارف اسلامی در حوزه‌ها و بخش‌های گوناگون زنده‌گی سیاسی و اجتماعی، تصویر اعتدال اسلامی را به صورت شفاف و روشن ترسیم می‌کرد.
در این حال، محمد یونس قانونی معاون پیشین ریاست‌جمهوری، زنده‌گی مرحوم الهی را به دو بخش تقسیم کرده و گفت: در بخش اول از زنده‌گی الهی که دورۀ جوانی اش را در بر می‌گیرد، الهی نمادی از استعداد، دیانت، جوشش و مبارزه بود.
به گفتۀ آقای قانونی: آنچه داکتر الهی را به عنوان یکی از چهره‌های برجسته معرفی کرد، بخش دوم زنده‌گی او است که بعد از رهایی از زندان به جبهۀ جهاد پیوست و در رکاب قهرمان ملی کشور در برابر تجاوز به مبارزه آغاز کرد.
آقای قانونی در ادامۀ سخنانش خاطرنشان کرد: الهی در ضمن مجاهد و سیاست‌مدار بودن، به عنوان شخصیت شاخص فکری با آگاهی از مسایل فلسفی و کلامی در متن جهاد مردم افغانستان مطرح بودند.
معاون پیشین ریاست‌جمهوری هم‌چنان تصریح کرد: "شهید احمدشاه مسعود، مرحوم الهی را به‌خاطری به عنوان معاون خود رد جبهه گزینش کرد تا او میان تفنگ و فرهنگ در دل جهاد و مقاومت آشتی به‌وجود آورد و هم‌آهنگی ایجاد کند که در زمینه دست‌آوردهای فراوانی داشت."
آقای قانونی در ادامۀ سخنانش تأکید کرد که داکتر الهی از جملۀ احیاگران و اصلاح‌گران فکر دینی در افغانستان بودند.
آقای قانونی تصریح کرد: مرحوم الهی با تحجر فکری که در وجود جریان‌های بنیادگرا و افراطی امروزه مصیبت و آفتی برای کشورهای اسلامی شده، مخالف بود و او اسلام را به عنوان مکتب اعتدال معرفی می‌کرد.
او با بیان این‌که از الهی ۲۲ اثر برجا مانده است، تصریح کرد: عبدالحی الهی اسلام را مدرسۀ اعتدال معرفی کرد و کتاب‌های زیادی در این مورد نوشت.
این چهرۀ سیاسی کشور با بیان این‌که الهی با تفنگ و قلم می‌جنگید، اظهار داشت: برخی‌ها در تلاش بدنام کردن مجاهدین هستند، درحالی که مجاهدین برای آزادی دین و وطن رزمیدند و اکنون از خود ثروتی برجا نگذاشته‌اند.
مرحوم داکتر عبدالحی الهی چهرۀ اندیشه‌ورز، تاریخ‌دان، پزشک و فیلسوف معاصر افغانستان است که سیزده سال پیش از امروز در کابل درگذشت.
گفتنی است که مطالعات مرحوم الهی در دانش اسلامی و عرفان، از او مردی ژرف‌نگر و واقع‌بین ساخته بود.
زادگاه داکترعبدالحی الهی شهرستان بخشی‌خیل رُخۀ ولایت پنجشیر است. پدرش شخص عالم و متدین بود. داکتر الهی علوم متداوله را از محضر آن بزرگوار فرا گرفت. بعد از فراغت از لیسه رُخۀ پنجشیر، وارد دانشکدۀ پزشکی دانشگاه کابل گردید.
این زمانی بود که زمینۀ مطالعات عمیق و مستدام در علوم و فلسفه و معارف اسلامی در آن‌جا برایش بیش از گذشته میسر گردید و بینش و دانش او چنان بود که جسورانه بر مسایل وارد می‌شد و نتیجه پژوهش و تحقیق خود را با بلاغت و فصاحتی که داشت، بیان می‌کرد.
به روایت دوستانش، داکتر الهی عاشق مطالعه و کتاب بود و از این طریق، توانست در مدت کوتاهی زبان‌زدِ خاص و عام گردد. در دانشکدۀ پزشکی کابل اَو را فلسفی یاد می‌کردند.
مرحوم الهی در سال ۱۳۵۸ از دانشگاه دستگیر و زندانی گردید. بعد از رهایی از زندان، به صف جهاد پیوست و به عنوان معاون جبهۀ پنجشیر از طرف شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور گماشته شد. در دوران جهاد در پنجشیر امور فرهنگی و اداری جبهه را رهبری می‌کرد. با وجود شرایط دشوار جهاد و حمله و بمباردمان شوروی، برنامه‌های آموزشی و فرهنگی را در بین مجاهدین به پیش می‌برد.
داکتر عبدالحی الهی در دوران دولت اسلامی به‌عنوان وزیر مشاور و رییس پزشکِ روانی و هماهنگ کنندۀ سازمان‌های اجتماعی گماشته شد که در تمام این بخش‌ها گام‌های بلندی به جلو برداشت. سازمان‌های اجتماعی را از پراگنده‌گی و بی‌برنامه‌گی منسجم ساخت و باوجود این‌که رگبار سلاح ثقیل و پرتاب راکت‌های کور، زمینۀ هرگونه امکان فعالیت را در شهر از مردم گرفته بود؛ داکتر الهی شب و روز بدون ترس از راکت و مرمی، سعی و تلاش خویش را در راستای امور فرهنگی و اجتماعی انجام می‌داد؛ که با تأسف، جنگ‌های تحمیلی و تجاوز اجنبی امکان فعالیت را از همه سلب کرده بود.
اسلام مکتب اعتدال، حکومت و حکومت اسلامی، علم و انقلاب اسلامی، فلسفۀ دین و اسرار تعلیمات اسلام، علم اصول دین، مرزهای تیوری شناخت در فلسفه، هستی و مقدمۀ شناخت آن، جهان و طبیعت، شناخت انسان، عرفان و اخلاق، فلسفۀ اجتماعی و قانون، فلسفۀ تاریخ، مسایل جهان‌بینی اسلامی و چهار گفتار، نام شماری از آثار چاپ شدۀ داکتر عبدالحی الهی است.
قرار است به روز چهار شنبۀ همین هفته، سمینار علمی برای بررسی کارهای مرحوم الهی در ولایت پنجشیر نیز برگزار گردد.

بخش نخست

فاشیسم پرونده‌یی علیه

معصومه نعمتی

علی‌رغم این‌که فاشیسم یک واقعیت تاریخی عینی بود، اما تعاریف بسیاری از آن ارایه شده است. این تعاریف دارای تفاوت‌های بسیار بوده و حتا در مواردی متضاد می‌باشند. از نظر خود فاشیست‌ها، فاشیسم یک واقعیت روانی است و توسط آن‌ها بر حسب ایدیولوژی تعریف شده است. به نظر آن‌ها، فاشیسم بیان‌گر اصل "تکلیف"، "حاکمیت"، "دولت"، "تاریخ" و غیره است. همهٔ این مفاهیم کلی انتزاعی که به عنوان دیدگاه خاص فاشیسم خودنمایی می‌کنند، دارای هیچ گونه ویژه‌گی مستقل و مجزایی نمی‌باشند. این شعارها و مسایل مربوط به حقوق انسانی در بسیاری از مکاتب و دیدگاه‌ها بیان می‌گردد، بدون آن‌که جنبهٔ عملی و عینی داشته باشد. در واقع به صورت ابزاری سیاسی جهت تحقق منافع سران این نوع مکاتب و نظریه‌پردازان می‌باشد.

این مفاهیم در میان هزاران مکتب ملی ـ محافظه‌کاری مشترک‌اند. تعمیم‌هایی نظیر وظیفهٔ همکاری، تکلیف در قبال دیگران، زنده‌گی به مثابهٔ تکلیف و مبارزه، مفهوم متعالی شهروندی، دولت در رأس طبقات و تقدم نفع عمومی بر نفع شخصی، سخنان بیهوده و مبتذل همهٔ سیاست‌مداران بورژوازی و ناصحان اخلاق خرده‌بورژوازی است که به این وسیله می‌خواهند واقعیات مربوط به سیادت و استثمار طبقاتی را کتمان نگه دارند. این شعارها نیز از سوی سران و نظریه‌پردازان فاشیسم به صورت گسترده مطرح گشت تا در زیر سایهٔ آن بتوانند مقاصد شوم و اهداف فاسد خود را محقق سازند و به وسیلهٔ آن بتوانند استثمار جمعی و تبعیض‌های حقوقی خود را پنهان سازند.

ویژه‌گی خاص فاشیسم را بر اساس یک ایدیولوژی انتزاعی یا اصول اولیهٔ سیاسی نمی‌توان تعریف کرد. این ویژه‌گی را تنها می‌توان از خلال پایگاه طبقاتی فاشیسم، نظام روابط طبقاتی که فاشیسم در درون آن رشد کرد و نیز نقش طبقاتی که مجری آن است، دریافت. تنها بدین ترتیب است که می‌توان واقعیت محض فاشیسم را درک کرد و آن را نتیجهٔ مرحلهٔ تاریخی خاصی از پیشرفت و زوال سرمایه‌داری دانست.

فاشیسم از ابتدا تیوری و دیدگاه خاصی را دنبال نمی‌کرد و همراه با گذر زمان و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی، ایدیولوژی و اصولی را مطرح می‌ساخت تا بتواند به اهداف سودجویانهٔ خود برسد. برای شناخت دقیق و سنجیدهٔ فاشیسم، باید مراحل رشد و گسترش تاریخی و طبقاتی آن را مطالعه نمود و رابطهٔ آن با سرمایه‌داری، رشد و زوال آن را در نظر گرفت. اگر چه فاشیسم در مراحل اولیهٔ شکل‌گیری‌اش، نمایشی از تبلیغات پوچ و بی‌مایه را بر علیه سرمایه‌داری و به منظور جذب حمایت توده‌یی به راه می‌اندازد، اما در حقیقت و از همان ابتدا از جانب بورژوازی بزرگ، (big bourgeoisie)، کلان زمین‌داران و صاحبان صنایع مورد پرورش، تغذیه، مراقبت و کمک مالی قرار می‌گیرد. علی‌رغم شعارهای ضد طبقاتی و پرولتاریایی، اصول و مقاصدی که فاشیسم دنبال می‌کرد به نفع سرمایه‌داران بزرگ و در جهت رشد و حفظ منافع آنان و ایجاد فاصلهٔ طبقاتی عمیق در جامعه بود، چرا که سرمایه‌های همین شهرنشین‌های بزرگ مالک بود که می‌توانست اصول و مقاصد غیر انسانی فاشیسم را عملی سازد.

به علاوه، فاشیسم تنها از طریق حمایت مستقیم دیکتاتوری بورژوازی است که قادر است رَشد کند و از نابودی توسط جنبش طبقهٔ کارگر در مراحل اولیه مصون بماند. فاشیسم می‌تواند روی کمک بخش‌های وسیعی از نیروهای دولتی از جمله مقامات بلندپایهٔ نظامی، مقامات پولیس، دادگاه‌ها و کلانتری‌ها که تمام نیروی خود را برای سرکوب جنبش طبقهٔ کارگر به کار می‌گیرند حساب کند؛ نهادهایی که به اعمال خلاف قانون فاشیسم به دیدهٔ اغماض می‌نگرند. این نهادها در کنار طبقات بورژوازی سرمایه‌دار، با سرکوب طبقات مردم و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای رشد، به صورت گسترده فاشیسم را حمایت می‌نمودند.

برخی از طرف‌داران و حامیان فاشیسم که مفتون شعارهای ظاهری و پوچ شدند، کسانی بودند که خواستار انقلاب جدیدی بر علیه طبقات سرمایه‌دار جامعه بودند، از این‌رو حمایت و کمک‌های همه‌جانبه‌یی در جهت موفقیت فاشیسم از خود نشان دادند، ولی پس از استقرار دیکتاتوری فاشیستی کامل، سرمایه‌داری انحصاری با کمک دستگاه فاشیستی، سیاست نامحدود ظالمانه‌یی را علیه این عده از حامیان پیشین خود که انتظار برخی اقدامات ضد سرمایه‌داری را داشتند و خواهان انقلاب دیگری بودند، به کار بردند.

به طور خلاصه، فاشیسم جنبشی است مرکب از عناصر مختلف که خُرده‌بورژوازی بخش مسلط آن را تشکیل می‌دهد، اما حمایت پرولتاریا و طبقهٔ کارگر فاسد را نیز به همراه دارد. این جنبش از جانب محافل پولی ـ مالی، صاحبان صنایع بزرگ، کلان زمین‌داران و سرمایه‌داران برای شکست انقلاب طبقهٔ کارگر و در هم شکستن سازمان‌های متعلق به آن مورد کمک مالی قرار گرفته و رهبری می‌شود.

در واقع با در نظرگیری ویژه‌گی‌های مثبت و سازنده‌یی که برای انقلاب‌های سیاسی و تاریخی بیان گشته است، نمی‌توان از فاشیسم به عنوان یک انقلاب نام برد. نشانه‌هایی که فاشیسم را از سایر انقلاب‌ها جدا می کنند، سه تا هستند:

۱) فاشیسم دارای ایدیولوژی اثباتی نیست، بلکه خود را به مبارزه جویی، رد و انکار همهٔ ایدیولوژی های سنتی محدود می‌کند. همهٔ انقلابات پیشین، حاصل دگرگونی‌های پیوسته و ژرف فکری و اجتماعی، یا هر دو بوده اند و زمینهٔ تاریخی سازنده و اجتماعی داشته اند.

بخش نخست

دردسرهای حقیقت

(مروری بر تفسیر «آلنکا زوپانچیچ» از نظریهٔ حقیقت در «نیچه»)

علی عباس‌بیگی

موضوع بحث من، تفسیر «آلنکا زوپانچیچ» از مفهوم حقیقت در آثار «فردریش نیچه» است. اگرچه نیچه در آثار خود به شکلی نظام‌مند نظریه‌یی در باب حقیقت را ارایه نداده، با این‌همه زوپانچیچ تلاش می‌کند تا با استفاده از روانکاوی لاکانی، شرحی منسجم از مفهوم حقیقت در آثار نیچه به‌دست دهد. زوپانچیچ نشان می‌دهد که در آثار نیچه حقیقت در رابطه‌یی آنتاگونیستی و بیگانه نسبت به زنده‌گی قرار می‌گیرد و همین امر به او این امکان را می‌دهد تا آن را با امر واقعی (the real) لاکان یکی بداند. طرح این تفسیر از مفهوم حقیقت در نیچه، زوپانچیچ را قادر می‌کند تا گزارهٔ «مشهور نیچه» را در پیوند با مرگ حقیقت‌های نمادین بداند، و ما را با سویه‌های دیگری از این ادعای نیچه آشنا کند.

در تفسیر زوپانچیچ از مفهوم حقیقت در آثار نیچه، حقیقت نسبت به زنده‌گی بیگانه است و حضورش می‌تواند موجب اختلال در زنده‌گی شده و هم‌چون مانعی در روند عادی آن ظاهر گردد. به این معنا حقیقت نمی‌تواند حافظ و نگهدار زنده‌گی باشد و چونان خصمی برای آن است. ما چه‌گونه می‌توانیم این تفسیر زوپانچیچ را درک کنیم؟ چه تصوری از زنده‌گی و حقیقت به ما این امکان را می‌دهد تا آن‌ها را در تضاد با یکدیگر بدانیم؟ به زعم زوپانچیچ، اعلام نیچه‌یی بیگانه‌گی حقیقت با زنده‌گی مستلزم دو ادعاست. از یک‌سو این ادعا که آن‌چه را که تاکنون حقیقت انگاشته شده یعنی احکام و گزاره‌های صادقی که صدق منطقی دارند یا بر مبنای مشاهده صادق‌اند، باید دروغ نامید و از سوی دیگر، حقیقت را باید چون نوعی شجاعت در برابر بزدلی و ترسویی فرض کرد:

از نظر ما، نادرستی یک حکم به هیچ‌وجه موجب رد آن نمی‌شود؛ زبان تازهٔ ما در این باب طنینی از همه شگفت‌تر دارد. مسأله این است که باید دید آن حکم تا کجا پیش‌برندهٔ زنده‌گی و نگهدارندهٔ زنده‌گی و هستی نوع است و چه بسا پرورندهٔ نوع؛ و گرایش اساسی ما به تصدیق این نکته است که نادرست‌ترین حکم‌ها (از جمله حکم‌های ترکیبی پیشین) برای هستی ما ضروری‌ترین چیزها هستند؛ زیرا انسان نمی‌تواند زنده‌گی کند مگر با اعتبار دادن به افسانه‌های منطقی. [فراسوی خیر و شر]

در قطعهٔ ذکرشده می‌بینیم که آن‌چه سبب حقیقی و صادق پنداشتن یک حکم می‌شود، در اصل خصلتی پراگماتیستی دارد؛ یعنی این‌که «آن حکم تا کجا پیش‌برندهٔ زنده‌گی و نگهدارندهٔ زنده‌گی و هستی نوع است و چه بسا پرورندهٔ نوع»، آن حکم تا کجا در زنده‌گی به شکلی عملی به کار می‌آید و می‌تواند زنده‌گی ما را سامان ببخشد. از این‌رو منطق و حقایق منطقی که اساساً منسجم‌ترین نظام‌ها برای زنده‌گی را فراهم می‌آورند، بیش از هر چیز دیگری حقیقی به نظر می‌رسند. در حالی که به باور نیچه و در این‌جا او چونان یک کانتی ظاهر می‌شود، کل جهان واقعی‌یی که در آن زنده‌گی می‌کنیم، به میانجی خود ما ساخته شده و شکل یافته است. یعنی جهانی که اساساً هیچ شکلی ندارد و جریان پیوسته‌یی از نیروهای مختلف است، برای لحظاتی متوقف شده و به هیأت یک عکس فوری درآمده است. این نیروها مدام در حال ساختن و ویران کردن‌اند، آشوبی را می‌سازند که همه چیز را در هم می‌کوبد و از نو برمی‌سازد. نوع بشر برای حفظ خود ناچار است از این جهان وحشی فاصله بگیرد و در جهانی که خود می‌سازد زنده‌گی کند، یعنی جهانی که بنیادش بر سکون استوار است. در این‌جا نیچه بر ماهیت جعلی جهان واقعی انگشت می‌گذارد و می‌گوید «چنین تحریف‌ها و داستان‌های نمادینی، خود شرط‌هایی برای زنده‌گی و بقا هستند.» از این‌رو حقیقی نبودن جهانی که در آن زنده‌گی می‌کنیم و احکام ناظر بر آن بیش از هر چیز به معنای ساخته‌گی بودن آن‌هاست.

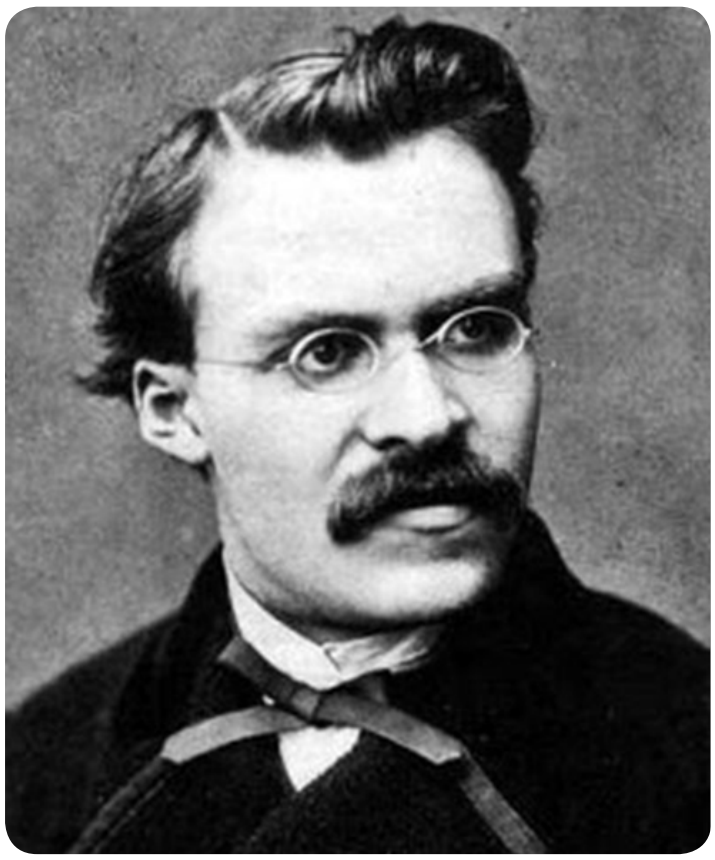

ماجرای فلسفه در فراسه قرن بیستم و آلن بدیو

آلن بدیو
برگردان: جواد گنجی و امید مهرگان

بخش دوم و پایانی

در قرن بیستم آلن که از هر لحاظ یک فیلسوفِ کلاسیک است و هیچ نقشی در آن سویه یا لحظه‌یی که در این‌جا به ما مربوط است ندارد، عمیقاً درگیر جریانِ ادبیات شد. به کلام دیگر، حتا چهره‌های معمولی‌ترِ فلسفهٔ قرن بیستم فرانسه نیز می‌توانند این قرابتِ فلسفه و ادبیات را روشن کنند. در این میان، سوریالیست‌ها نقش مهمی ایفا کردند. آن‌ها نیز مشتاق بودند تا در روابط و مناسبات مربوط به تولید فُرم‌ها، مدرنیته و هنرها لرزه افکنند. آن‌ها می‌خواستند که شیوه‌ها یا وجوه جدید حیات را ابداع کنند. اگر کار آن‌ها عمدتاً بر برنامه‌یی زیباشناختی مبتنی بود، با این حال اقدام آن‌ها راه را برای برنامهٔ فلسفی دههٔ ۱۹۵۰و ۱۹۶۰ هموار ساخت؛ به طور مثال، لاکان و لوی اشتراوس هر دو به کرات در محافل سوریالیستی شرکت می‌جستند.

در این دوره، ما با تاریخ پیچیده‌یی مواجه‌ایم، ولی حتا اگر سوریالیست‌ها را نخستین نمایندگان همگرایی میان زیبایی‌شناسی و پروژه‌های فلسفی در فرانسهٔ قرن بیستم بدانیم، در دهه‌های ۱۹۵۰و ۱۹۶۰ این فلسفه بود که ابداع فرم‌های ادبی خاص را پیشهٔ خود ساخت، آن‌هم با کوششی برای یافتن نوعی پیوند بیانی (expressive) مستقیم میان سبک و عرضه یا فلسفی، و نیز تعیین موضع و جایگاه آن مفهومی که فلسفه پیش می‌کشید.

در همین مرحله است که ما شاهد تغییری شگرف در نگارش متون فلسفی هستیم. از آن پس ما چهل‌سال را در پیش رو داریم، و شاید با نگارش آثار دلوز، فوکو، لاکان این تغییر برای ما شکلی عادی و معمولی به خود گرفته است. ما این حس را از دست داده‌ایم که این تغییر، معرف چه گسست خارق‌العاده‌یی با سبک‌های فلسفی پیشین بود. این متفکران جمله‌گی بر آن بودند تا سبکی منحصر به فرد بیابند و شیوه‌یی جدید برای آفرینش نثر ابداع کنند؛ آن‌ها می‌خواستند نویسنده [یی خلاق] باشند. با خواندن آثار دلوز یا فوکو، ما در سطح جمله (sentence) با چیزی کاملاً بی‌سابقه روبه‌رو می‌شویم، یعنی پیوندی میان تفکر و حرکتِ عبارات و واژه‌گان که تماماً بدیع و تازه است.

به واقع سروکار ما با نوعی ضرباهنگ جدید و تأییدی و خلاقیتی حیرت‌انگیز در صورت‌بندی‌ها است. در دریدا نوعی رابطهٔ آرام و پیچیدهٔ زبان با زبان را شاهدیم، به طوری که زبان به مسایل خودش می‌پردازد و تفکر از خلال این عمل، به عرصهٔ واژه‌ها گذر می‌کند. در لاکان نیز ما با نوعی نحو و دستور زبان دست‌وپنجه نرم می‌کنیم که به طرزی خیره‌کننده پیچیده است و همانند نحو و دستور زبان در آثار مالارمه به هیچ چیزی شبیه نیست، و از این‌رو متون لاکان آشکارا زبانی شاعرانه دارد. بنابراین، هم نوعی دگرگونی در نحوهٔ بیان فلسفی در کار بود و هم کوششی برای جابه‌جایی و انتقال مرزهای میان فلسفه و ادبیات. باید به‌خاطر آوریم ابداع و خلاقیتی دیگر که سارتر نیز یک رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس بود- هم‌چنان که من هستم.

ویژه و خاص بودنِ این سویه یا لحظه در فلسفهٔ فرانسوی این است که چندین گونهٔ کاربردی یا موقعیتی (register) در زبان را به نفع خویش به کار می‌گیرد و مرزهای میان فلسفه و ادبیات، یا میان فلسفه و دراما را جابه‌جا می‌کند. حتا می‌توان گفت که یکی از اهداف فلسفهٔ فرانسوی ایجاد فضایی جدید برای نوشتن بوده است که درآن ادبیات و فلسفه از هم قابل تمییز نیستند؛ یعنی عرصه‌یی که نه جایگاه فلسفهٔ تخصصی بود، نه ادبیات به طور کلی، بلکه از آن بیش، خانه‌یی بود برای گونه‌یی از نوشتن که در آن دیگر جدا کردنِ فلسفه از ادبیات ممکن نبود. به بیان دیگر، فضایی که در آن دیگر نوعی تفکیک صوری میان مفهوم و حیات وجود نداشت، و لاجرم ابداعِ این سبک نگارش در نهایت عبارت است از عطا کَردنِ حیاتی جدید به مفهوم: یک حیات ادبی.

فلسفهٔ فرانسوی معاصر با روان‌کاوی نیز درگیر مباحثه‌یی طولانی‌مدت شده است. این دادوستد درامایی بس پیچیده بود که در خود و برای خود درامایی بسیار روشن‌گر است. می‌توان گفت محل بحث و نزاع در اساس، همان دوپاره‌گی فلسفهٔ فرانسوی بوده است، دوپاره‌گی و شقاقی میان، از یک‌سو، آن‌چه من نوعی حیات‌گرایی وجودی می‌نامم، که تبار آن به فلسفهٔ برگسون برمی‌گردد و با سارتر، فوکو و دلوز فراگیر می‌شود، و از سوی دیگر، نوعی صوری‌گرایی یا فرمالیسم مفهومی، که از فلسفهٔ برونشویگ مشتق شده و از طریق آلتوسر و لاکان پی گرفته می‌شود.

پرسش سوژه، محل تلاقی این دو مسیر است؛ سوژه‌یی که در نهایت می‌توان آن را برحسب فلسفهٔ فرانسوی به منزلهٔ آن وجود یا هستی‌یی تعریف کرد که مفهوم را پدید می‌آورد. ناخودآگاه فرویدی نیز در یک معنا همین فضا را اشغال می‌کند؛ ناخودآگاه چیزی حیاتی و زنده یا موجود (existing) است که در عین حال مفهوم را پدید می‌آورد. یک وجود چه‌گونه می‌تواند پدید آورندهٔ مفهوم باشد؟ چه‌گونه می‌شود چیزی از دل یک بدن سربرآورد؟

اگر پرسش محوری همین است، می‌توان دریافت که چرا فلسفه وارد چنین بده بستان‌های فشرده و عمیقی با روان‌کاوی می‌شود. طبیعتاً همواره داستان یا خیالی در کار است که بنا بر آن، اهداف مشترک با وسایل متفاوت تعقیب و پی‌گیری می‌شوند. به واقع، ما با نوعی عنصر تبانی و همدستی ـ شما هم همان کاری را می‌کنید که من می‌کنم ـ و نیز عنصر رقابت روبه‌روییم: شما آن کار را به گونه‌یی متفاوت انجام می‌دهید. رابطهٔ فلسفه با روان‌کاوی در متن فلسفهٔ فرانسوی نیز دقیقاً به همین منوال است، رابطه‌یی مبتنی بر رقابت و همدستی، شیفته‌گی و خصومت، عشق و نفرت. پس جای شگفتی نیست که درامای موجود میان آن‌ها، چنین خشن و پیچیده بوده است

سه متن کلیدی هست که می‌تواند ظنی از این رابطه به‌دست دهد. متن نخست و شاید روشن‌ترین مثال این همدستی و رقابت، بخش آغازین اثر باشلار، «روان‌کاوی آتش» است. باشلار در این‌جا نوعی روان‌کاوی جدید را مطرح می‌کند که ریشه در شعر و رویا دارد، نوعی روان‌کاوی عناصر اربعهٔ آتش، آب، باد و خاک. می‌توان گفت که باشلار سعی دارد تا مفهوم منع جنسیِ فرویدی را، با مفهوم عالم رویا و خیال جایگزین کند، تا نشان دهد که این مفهوم مقوله‌یی بزرگ‌تر و گشوده‌تر است. متن دوم نیز از بخش پایانی کتاب «هستی و نیستی» می‌آید که در آن سارتر نیز به نوبهٔ خود، ایجاد یک روان‌کاوی جدید را طرح می‌کند، و روان‌کاوی «تجربی» فروید را (به طور ضمنی) در تقابل با الگوی تماماً نظری و وجودی خاص خویش قرار می‌دهد.

سارتر در پی آن است که مفهوم عقدهٔ ساختار ناخودآگاه در کار فروید را با آن‌چه او «انتخاب آغازین» می‌نامد، جایگزین کند. در نظر او آن‌چه سوژه را تعریف می‌کند، نه یک ساختار روان‌رنجور یا منحرف، بلکه نوعی پروژهٔ بنیادین برای وجود است. بار دیگر نمونه‌یی قابل توجه از ترکیب عناصر همدستی و رقابت. متن سوم نیز به فصل چهارم کتاب «ضد ادیپ» برمی‌گردد. در این متن، روان‌کاوی بناست با روشی جایگزین شود که دلوز، در رقابتی قاطع و صریح با روان‌کاوی فرویدی، آن را اسکیزو کاوی [تحلیل روان اسکیزوفرن] می‌نامد. برای باشلار مسأله بیشتر عالم رویا و خیال بود تا منع؛ برای سارتر بیشتر پروژه بود تا عقده؛ برای دلوز نیز چنان‌که کتاب «ضد ادیپ» آشکار می‌کند، مسأله بیشتر ساختن یا تفسیر کردن (construction) است تا بیان کردن (expression).

مسیر عظمت

در نهایت، این سویه یا لحظهٔ فلسفی، خود را به مدد برنامهٔ فکری‌اش تعریف می‌کند. حال چه چیزی را می‌توان به منزلهٔ زمینهٔ مشترک فلسفهٔ فرانسوی دوران پس از جنگ تعریف کرد، آن‌هم نه بر حسب آثار یا نظام و یا حتا مفاهیم این فلسفه، بلکه بر حسب برنامهٔ فکری آن؟ البته فلاسفه‌یی که درگیر این برنامه‌اند، چهره‌هایی بسیار متفاوت‌اند، و جمله‌گی آن‌ها به طرق گوناگون به سراغ این برنامه می‌روند. با این وجود، وقتی شما با پرسشی اصلی مواجه‌اید که مشترکاً تصدیق می‌شود، آن‌گاه با سویه یا لحظه‌یی فلسفی روبه‌رو هستید که از طریق طیف وسیعی از وسایل، متون و متفکران طراحی می‌شود. می‌توان نکات اصلی این برنامه را که منشای الهام فلسفهٔ فرانسوی مابعد جنگ بود، بدین شرح خلاصه کرد:

۱ـ خاتمه دادن به جدایی مفهوم و وجود این دو دیگر در تقابل باهم قرار ندارند؛ اثبات این امر که مفهوم معادل چیزی زنده، یک آفرینش، یک فرآیند و نوعی رخدادَ است، و در این مقام، از وجود منفک نیست.

۲ـ حک و ثبت فلسفه در متن مدرنیته، که خود در عین حال بدان معناست که فلسفه را از آکادمی بیرون آوریم و آن را در جریان زنده‌گی روزمره قرار دهیم. مدرنیتهٔ جنسی، مدرنیتهٔ هنری و مدرنیتهٔ اجتماعی: فلسفه باید با همهٔ این‌ها درگیر شود.

۳ـ وانهادنِ تقابل میان فلسفهٔ معرفت و فلسفهٔ کنش، یا همان شقاق کانتی میان عقل نظری و عملی، و اثبات این امر که معرفت، حتا معرفت علمی، خود به واقع نوعی عمل است.

٤ـ فلسفه را مستقیماً در متن حوزهٔ سیاسی نهادن، آن‌هم بدون گذر از مسیر انحرافیِ «فلسفهٔ سیاسی»؛ ابداع آن‌چه من «مبارز فلسفی» می‌نامم، یعنی فلسفه را در وضعیت حاضرش و در نحوهٔ بودنش به یک عمل مبارزه‌گرانه بدل ساختن: نه تأملی صرف دربارهٔ سیاست، بلکه یک مداخلهٔ سیاسی واقعی.

۵ـ تکرار پرسش سوژه، وانهادن الگوی بازتابی یا تأملی، و بدین‌سان درگیرشدن با روان‌کاوی رقابت با آن، و حتی‌الامکان بهتر ساختن وضعیت آن.

٦ـ ایجاد سبک جدیدی از ارایه و بیان در متون فلسفی و بنابراین رقابت با ادبیات؛ و یا اساساً، ابداع مجدد چهرهٔ قرن هجدهمیِ فیلسوف نویسنده.

این است سویه یا لحظهٔ فلسفه فرانسوی، برنامه‌اش و جاه‌طلبی بلندپروازانهٔ آن. اگر بخواهیم هویت این سویه را بیشتر بکاویم، باید گفت که یکی از میل‌های اساسی آن، تبدیل فلسفه به نوعی فرم فعالِ نوشتن بود؛ زیرا هر هویتی هویتِ یک میل است که خود رسانه و محمل سوژهٔ جدید خواهد بود. و به همین سیاق، طرد تصویر فیلسوفِ «ژرف‌اندیش» یا حرفه‌یی؛ بدل ساختن فیلسوف به چیزی غیر از یک پیر فرزانه، و بنابراین به چیزی غیر از رقیبی برای کشیش. به بیان بهتر، فیلسوف سودای آن داشت تا به یک نویسندهٔ مبارز، یک هنرمند سوژه، یک شیفتهٔ ابداع، و یک مبارز فیلسوف بدل شود. این‌ها جمله‌گی نام‌های همان میلی‌اند که در این دوران جریان دارد: آن میلی که می‌گوید فلسفه

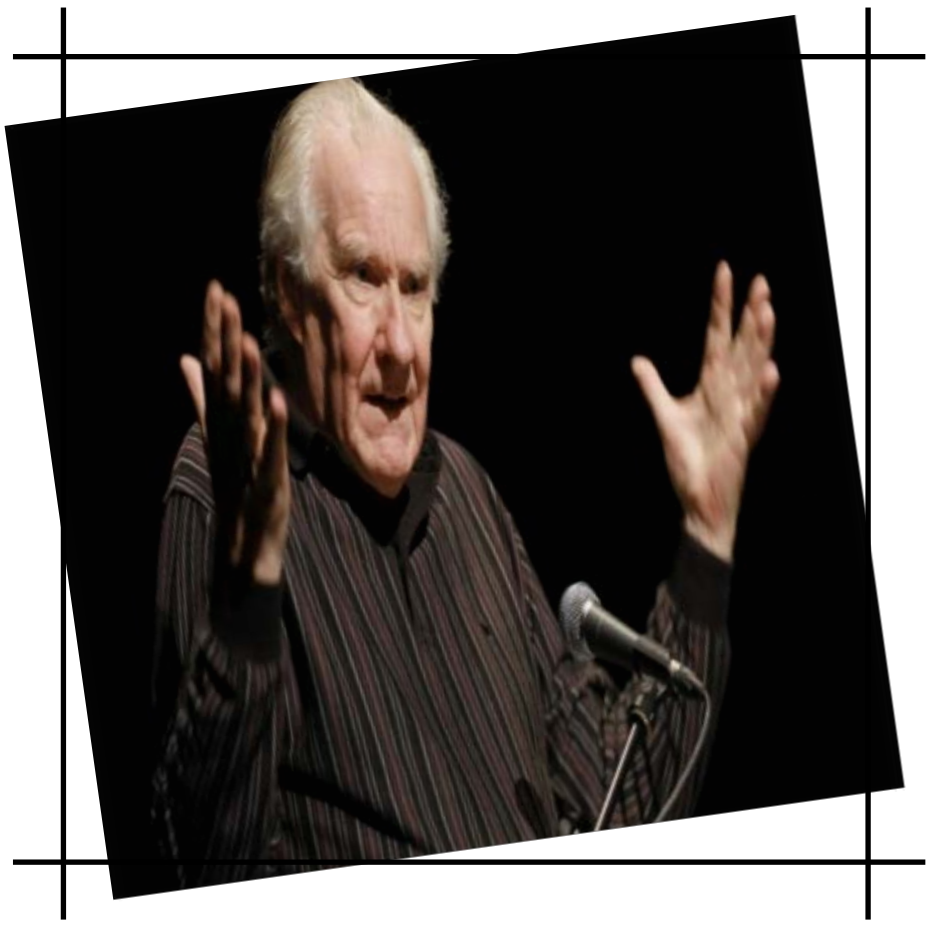

باید مستقلاً و با نام خویش دست به کنش زند.

در این‌جا به یاد عبارتی می‌افتم که مالرو به دوگل نسبت می‌دهد: «عظمت مسیری است به سوی آن چیزی که آدمی نمی‌شناسدش». اساساً، سویه یا لحظهٔ فلسفی فرانسوی در نیمهٔ دوم قرن بیستم سرگرم طرح این پیشنهاد بود که فلسفه باید آن مسیر را به اهدافی که می‌شناسد ترجیح دهد، و این‌که فلسفه باید کنش یا مداخلهٔ فلسفی را بر حکمت و ژرف‌اندیشیِ صرف اولویت بخشد. امروزه همین فلسفه بدون حکمتَ است که طرف لعن و محکومیت است.

اما سویه یا لحظهٔ فرانسوی بیشترِ شیفتهٔ عظمت بود تا سعادت. ما خواستار چیزی کاملاً غریب و بی‌تردید معضله‌دار بودیم: میل ما این بود که ماجراجویان مفهوم باشیم. ما نه در پی جدایی یا شقاق میان حیات و مفهوم بودیم، و نه در پی آن‌که وجود را تحت انقیاد ایده یا هنجار درآوریم. در عوض، ما خواستار آن بودیم تا مفهوم خود همان سفری باشد که مقصدش را ضرورتاً نمی‌شناختیم. متأسفانه، دوران ماجراجویی، عموماً دورانی از نظم (order) و استقرار را در پی دارد. این امر قابل درک است که در این فلسفه، سویه‌یی مخفی وجود داشت، یا چنان که دلوز می‌گوید، سویه‌یی بیابان‌گرد. با این حال، «ماجراجویان مفهوم» احتمالاً همان فرمولی است که می‌تواند همهٔ ما را وحدت بخشد؛ و بدین‌سان من نیز خواهم گفت که آن‌چه در فرانسهٔ اواخر قرن بیستم رخ داد، نهایتاً سویه یا لحظه‌یی از ماجراجویی فلسفی بود.

بگذارید تأملات زیر دربارهٔ فلسفهٔ فرانسوی را با یک پارادوکس آغاز کنیم: آن‌چه از همه کلی‌تر یا جهان‌شمول‌تر است، در عین حال نیز از همه جزیی‌تر یا خاص‌تر است. هگل آن را امر «کلیِ انضمامی» می‌نامد، یعنی ترکیب یا سنتزِ آن‌چه مطلقاً کلی است، آن‌چه متعلق به هر چیزی است، با آن‌چه واجد زمان و مکانی خاص است. فلسفه مثال خوبی است. فلسفه که مطلقاً کلی است، خطابش معطوف به همه چیز و همه کس است؛ اما در درون فلسفه، جزئیت‌ها یا خاص بودن‌های فرهنگی و ملیِ نیرومندی وجود دارد، به واقع چیزی در کار است که می‌توانیم آن را سویه‌های (-mo ments) فلسفه در زمان و مکان بخوانیم. پس فلسفه در عین حال هم در حکم هدف کلی و جهان‌شمولِ عقل است و هم آن چیزی است که خود را در سویه‌های تماماً خاص و جزیی تجلی می‌دهد.

سراغ دو نمونهٔ فلسفی بالاخص جدی و مشهور می‌رویم. نخست، فلسفهٔ کلاسیک یونان از پارمنیدس تا ارسطو، بین قرون پنجم تا سوم قبل از میلاد: سویه یا لحظه‌یی بسیار مبتکر و بنیادین، اما به غایت گذرا. دوم، ایده‌آلیسم آلمانی از کانت تا هگل، به میانجی فیشته و شلینگ: نمونه‌یی دیگر از یک سویهٔ فلسفیِ استثنایی، از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم، سویه‌یی عمیقاً خلاق و متراکم که مدت زمانی حتا کوتاه‌تر دوام یافت. قصد دارم از یک تز دیگر نیز دفاع کنم که جنبه‌یی تاریخی و البته ملی دارد: نوعی سویه یا لحظهٔ فلسفه فرانسوی وجود داشته است یا هنوز دارد، بسته به این‌که خودم را کجا قرار دهم سویه‌یی متعلق به نیمهٔ دوم قرن بیستم که می‌توان آن را به طور نسبی، با نمونه‌های یونان باستان و آلمان عصر روشن‌گری مقایسه کرد.

وزیر تحصیلات عالی هم عزل شد

فیصلۀ نشست فوق‌العادۀ کابینه:

تمام اعضای کابینه تا فیصلۀ دادگاه بمانند

ابوبکر صدیق

ارگ ریاست جمهوری در نامه‌یی به دادگاه عالی در مورد استیضاح و سلب صلاحیت شماری از اعضای کابینه مشورت خواسته است.

دواخان مینه‌پال معاون سخنگوی رییس جمهور در تماس با روزنامۀ ماندگار می‌گوید: ریاست‌جمهوری جهت وضاحت بیشتر استیضاح وزرا مکتوبی به دادگاه عالی فرستاده تا در مورد بیشتر وضاحت دریافت کند.

همچنان، در جلسۀ فوق‌العادۀ کابینه که دیروز در ارگ برگزار شد فیصله گردید که تمام اعضای کابینه، الی فیصلۀ دادگاه عالی در پست‌های خویش با صلاحیت‌ها و مسوولیت‌های مشخص شده در اسناد تقنینی کشور، به وظایف خویش ادامه دهند.

طی سه روز شش وزیر کابینه از سوی مجلس عزل شدند.

برخی آگاهان روند استیضاح وزرا را با این جدیت از طرف پارلمان به نفع کشور نمی دانند.

جعفر کوهستانی استاد دانشگاه کابل می‌گوید: در حالی که روابط میان ریاست اجرایی و ریاست جمهوری آشفته است، این استیضاح باعث توجیهات متفاوت در میان اذهان عامه می‌شود.

آقای کوهستانی با انتقاد از وکلا گفت که شب نشینی‌ها و " پارتی گرفتن‌ها" از طرف برخی حلقات مجلس نمایندگان این را نشان می‌دهد که روند استیضاح وزرا با در نظر داشت منافع ملی نیست.

این در حالی است که شماری از اعضای مجلس نمایندگان که تعدادشان در تناسب به نصاب مجلس بسیار اندک است؛ در جلسۀ دیروز، خواهان به تعویق افتادن روند استیضاح وزرا از سوی مجلس نمایندگان شدند.

آنان با فرستادن متن کتبی با امضا و نام‌های‌شان به ریاست مجلس، خواهان توقف این روند تا به دوهفتۀ دیگر شدند و خواهان گفت‌وگو با ریاست جمهوری و ریاست اجرایی شدند؛ اما این درخواست در اثر مخالفت اکثر وکلا رد شد.

محمد نذیر احمدزی، لالی حمیدزی، کمال ناصر اصولی، حاجی الماس زاهد، اقبال صافی، انجنیر زکریا، مسعوده کروخی، محمد هاشم رحمانی، وکیل بهادری، وکیل صالح محمد خان، ملاسید احمد، خوشک وطن‌دوست، دکتر عبیدالله کلیم‌زی، حاجی عبدالرحیم و حاجی عبدالمجید نماینده‌گانی بودند که خواهان توقف روند استیضاح وزرا شده بودند. برخی از وکلا ادامه روند استیضاح را تقابل پارلمان با ریاست جمهور می‌دانند.

درحالی که در استیضاح روز (دوشنبه) مجلس نماینده‌گان وزرای عدلیه و شهرسازی ابقا و وزیر تحصیلات عالی به‌خاطر مصرف نکردن بیش از هفتاد درصد بودجۀ توسعه‌یی سلب صلاحیت شد.

پیش از این نیز وزرای کار امور اجتماعی، خارجه، آموزش و پرورش، ترانسپورت و فواید عامه از طرف مجلس رای عدم اعتماد دریافت کرده اند.

اما، جعفر کوهستانی استاد دانشگاه کابل می‌گوید: پارلمان صلاحیت دارد که وزرا را استیضاح کند و برای‌شان رای اعتماد و عدم اعتماد دهد، ولی جدیت فعلی پارلمان را در عرصه فراخوانی وزرأ به نفع کشور نمی‌داند. زیر به باور وی پارلمان در گذشته با این جدیت با وزرا برخورد نداشته است.

به گفتۀ او، در حال حاضر که روابط ریاست اجرایی با ریاست جمهوی آشفته است، این عمل پارلمان با توجیهات متفاوت در اذهان عامه مواجه شده است.

این استاد دانشگاه باور دارد که توطیه دشمن گسترده است و هر حرکتی باعث می‌شود مردم فکر کنند که مشکلات بین دو تیم باعث شده هر تیم در تلاش خذف یکی دیگر از طریق ممکن باشند.

او افزود: نماینده‌گان از یک طرف نشست‌ها و مهمانی‌ها را سازماندهی می‌کنند، از طرفی هم به استیضاح وزرا و صندوق گذاشتن غیابی پافشاری می‌کنند که این روند به نفع حکومت افغانستان نیست.

آقای کوهستانی می‌گوید: از آنجایی که روابط میان سپیدار و ارگ تیره است، استیضاح وزرا می‌تواند این رابطه پر تنش کند، زیر هر طرف فکر می‌کند که تیمی رقیب در سدد حذف آن است.

او گفت که این باورها نیز وجود دارد که یک تیم می‌خواهد در تبانی با شمار از نماینده‌گان تیم رقیب را تضعیف کند، اگر دو یا سه وزیر از طرف مشخص تلف می‌شود به‌خاطر اغفال اذهان عامه است.

آقای کوهستانی اضافه کرد که اگر پارلمان به‌خاطر منافع ملی استیضاح وزرا را جدی گرفته است، باید جلو تبلیغات را بگیرد و زیر مجموعه فکری ر در بین توده‌ها ایجاد کند.

این کار باعث چند دسته‌گی در میان مجلس نماینده‌گان نیز شده است.

او گفت: پارلمان با حکومت و حکومت با مردم تبانی ندارند، در کنار استیضاح وزرأرفتن به نشست‌ها و "پارتی" گرفتن نشان می‌دهد که مسأله ملی نیست و امکان تبانی با طرفی می‌رود.

آقای کوهستانی گفت که گمانه زنی‌های هم وجود دارد که رهبران به نماینده‌گان مجلس پاسخ نداده و به خواست آنان در گماشتن افراد توجه نشده، می‌خواهند که انتقام بگیرند.

او بیان کرد که اگر جدیت پارلمان چنین جریان داشته باشد، هیچ وزیری از نشان پارلمان خطا نخواهد رفت! اما، اگر وزیری بیرون شود! باعث مغشوش شدن اذهان می‌شود که این وزیر مربوط این تیم و آن تیم است.

او گفت که باید صلاحیت‌های وزرا نیز پیش از استیضاح مورد بررسی قرار گیرد که آیا وزیر دست باز در مصرف هزینه وزارت داشته یا موانع فراراه او وجود داشته است.

وزیر تحصیلات عالی رد صلاحیت و وزیران شهرسازی و عدلیه در سمت خود ابقا شدند در سومین روز جلسه استیضاح وزیران کابینه در مجلس نمایندگان، وزیر تحصیلات عالی از سوی نمایندگان مجلس رد صلاحیت و وزیران شهرسازی و عدلیه با کسب اکثریت آرا، در سمت خود ابقا شدند.

دیروز که قرار بود سید سعادت منصور نادری وزیر شهرسازی، عبدالبصیر انور وزیر عدلیه و فریده مهمند وزیر تحصیلات عالی غرض استیضاح به مجلس نمایندگان حاضر شوند، اما در مجلس حضور نیافتند و نمایندگان در غیاب آن‌ها صندوق گذاشتند.

وزیر دولت در امور پارلمانی روز گذشته در شروع جلسه مجلس نماینده‌گان، نامه‌یی را با ضمیمه گزارش‌های کاری ۳ وزیرکابینه به مجلس نمایندگان آورده بود و در آن خواسته شده بود که روند استیضاح وزیران، تا ۲ هفته به تعویق بیفتد.

اما نمایندگان مجلس در غیاب سه وزیر به آن‌ها رای داده که در نتیجه سعادت منصور نادری، وزیر شهرسازی با به‌دست آوردن ۱۳۵ رای تایید، ۵۹ رای رد، ۵ رای باطل و ۲ رای سفید، در سمت خود ابقا شد و نیز عبدالبصیر انور وزیر عدلیه با کسب ۹۵ رای تایید، ۱۰۱ رای رد، ٤ رای باطل و ۱ رای سفید به کرسی خود باقی ماند.

اما در این رای‌گیری نمایندگان مجلس، فریده مهمند وزیر تحصیلات عالی که ٦۲ رای تایید، ۱۳۱ رای رد، ٤ باطل و ۳ رای سفید به دست آورده بود، نتوانست که اعتماد نمایندگان را به دست آورده و به سمت خود ابقا شود.

این در حالی است که در جریان ۲ روز گذشته تنها ۱ وزیر رای اعتماد به دست آورده و ۵ وزیر دیگر سلب صلاحیت شده بودند.

ارگ ریاست‌جمهوری در واکنش به استیضاح و رد صلاحیت وزیران کابینه، اعلان کرده که مجلس به جای همکاری، روحیه تقابل را با حکومت به پیش گرفته است.

کارپوهان:

ولسي جرګه نظارت کې پاتې او د وزیرانو استېضاح کې ګټې پالي

یو شمېر کارپوهان او د افغانستان د رونټیا د ځار سازمان وایي، په داسې حال کې چې ولسي جرګه په خپله نه‌ده توانېدلې چې د حکومت له کارونو څخه په دوامداره او سمه توګه څارنه وکړي، اوس یې د خپلو شخصي او نورو اهدافو لپاره یو دمي د وزیرانو استیضاح پیل کړې ده.

دوی وایي، د حکومت له کارونو څارنه باید یوه دایمي پروسه وي او په ناڅاپي ډول مطرح نه‌شي.

د ولسي جرګې پخوانی غړی او د سیاسي او حقوقي چارو کارپوه کبیر رنجبر ازادي راډیو ته وویل چې ولسي جرګه په څارنه کې پاتې راغلې او پرته له دلایلو یې د وزیرانو د استېضاح لړی یې پیل کړې.

دی وایي:

"دوی نظارت کې پاتې راغلي او په دې کې هېڅ شک نشته، پرته له دې چې دوی داسې دلایل وړاندې کړي چې هم وزیران پرې قانع کړي او هم خلک پرې پوه شي چې دا سیاسي او تعصبي ارخ نه‌لري او فساد په کې نشته خو داسې اوازې دي چې دوی دغه کار د دې لپاره کوي چې دوی له وزیرانو بیا شکونه وکړي."

ښاغلی رنجر وایي، ولسي جرګه د حکومت پر چارو د ځار قانوني صلاحیت لري، خو تر اوسه جرګې له دغه صلاحیته کارنه دی اخېستی.

خو د افغانستان ولسي جرګه وایي، د هغو ۱۷ وزیرانو استیضاح ته به دوام ورکړي چې د خپلو وزارتونو انکشافي بودجه یې له ټاکلي اندازې کمه مصرف کړې ده.

ولسي جرګې د پراختیایي بودجې د نه مصرف له کبله تر اوسه ۹ وزیران استیضاح کړي چې له ډلې یې شپږ سلب صلاحیت شوي او درې وزیران د جرګې د تائید وړ ګرځیدلې دي.

په ورته وخت کې د رونټیا د ځار سازمان اجرائیوي رئیس سید اکرام افضلي وایي چې ولسي جرګه په خپل کار کې پاتې راغلې او د وزیرانو استیضاح برخه کې هم داسې شکونه موجود دي چې فساد ته زمینه سازي وشي.

ښاغلی افضلي وایي:

"پارلمان خپل کار په سم ډول پرمخ نه‌دی وړی، بلکه فساد ته یې زمینه برابره کړې، دوی په یو ډول له وزیرانو څخه باج اخلي، اوس چې د وزیرانو د استیضاح مسئله مطرح ده دوی د ولس په منځ کې اعتماد څخه برخمن نه‌دي، سره له دې کوم کار چې دوی کوي سم په نظر راځي ځکه زیاتره وزیران نه‌دي توانېدلي چې خپله انکشافي بودجه مصرف کړي، خو جدي شکونه موجود دي چې دا پروسه هم داسې زمینه سازي وي چې ناوړه ګټه تري واخېستل شي."

خو د ولسي جرګې دویم منشي عرفان الله عرفان وایي چې دوی د قانون سره سم له خپلو صلاحیتونو ګټه اخېستې او د وزیرانو د استیضاح لړی یې خلکو ته د خبر ښېګڼې لپاره پیل کړي نه د خپلو شخصي ګټو لپاره.

ښاغلی عرفان وایي:

"موږ ته چې اساسي قانون کوم صلاحیتونه راکړي موږ ورڅخه په سمه توګه ګټه اخېستې، موږ په تېره کې د استیضاح غونډې درلودې د استجواب لسګونه غونډې مو کړي، د وزیرانو د استیضاح پرېکړه د خلکو د ګټې لپاره اخېستل شوې نه د چا د شخصي ګټو لپاره."

دا په داسې حال کې ده چې ارګ وایي، د ولسي جرګې له لوري د وزیرانو د استیضاح موضوع یې د تفسیر لپاره سترې محکمې ته استولې او په دې برخه کې به د سترې محکمې هر ډول پرېکړې ته درناوی وکړي.

فیسبوک نامه

حمیرا قادری

خطاب به مجلس رایندگان!

پهلوان پنبه‌های دورهٔ دموکراسی و قانون!

برای جاودانه‌گی، حفظ عزت و حرمت در جامعه‌یی به شدت سنتی چون افغانستان، برای ماندن در عرصهٔ خدمت‌گزاری، ریشه لازم است؛ تاریخ لازم است؛ قدمت لازم است(همراه با آگاهی). به قول مادرکلانم، برای خانه‌ساختن باید اول سفرهٔ پدری انداخت. بگذریم که بزرگان من و شما -که اکنون هم‌چنان تقسیم شده همان ابا و اجدادیم- با سرزمین متروک و مسکوت‌مان چه کردند. خون ملت در خاک خفته را باید روز رستاخیز حساب و کتابم کنیم و ببینیم که چه کسی می‌بخشد و چه کسی نه.

اما قصه، قصهٔ این سال‌ها است. وقتی ما از بین خون و آتش به دموکراسی، آزادی بیان، حقوق بشر و قانون لبیک گفتیم و برای آبادی خانهٔ مادری‌مان به شما اعتماد کردیم و روی سرمان، روی قلب‌مان برای‌تان سفرهٔ پدری انداختیم. چه می‌دانستیم که ضحاکان مار بر دوشی را پرورش داده‌ایم که فقط با خوردن سر و چشم جوانان‌مان سیر می‌شوند. می‌پذیریم که بهای رأی شما در بسیاری از مناطق کیسه‌یی آرد، گونی‌یی برنج، قوطی‌یی روغن بوده است. قبول؛ اما ما رأی خود را فروخته‌ایم به بهای شکم فرزند گرسنهٔمان، به بهای پاک‌کردن دو چشم اشک‌بارش، به دلیل عریانی پایش که به خدا یک پاپوش برای پای سرما زده کودکم ده سرزمین ارزش دارد؛ مادرید و می‌دانید. پدرید و می‌دانید. ما روزی شاید از سر مجبوری رأی خود را به شما فروختیم، اما میهن خود را نه.

شما در قهرمان بازی این روزهای‌تان رستم دستان هیچ قصه این سرزمین نیستید. برای من و کودکم شما شغادهای بی‌مروتی هستید که علم نامبارک نفاق قومی، سمتی و مذهبی را پیش از این‌ها برافراشته‌اید، علمی که کج بالا رفت...ما از همان ابتدا با تصامیمی که بر پایهٔ منافع شخصی شما و معامله‌های فصلی‌تان بود، نوروز خوبی نداشتیم. اغتشاش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی که این روزها برپا می‌کنید، هم‌چنان ستونش بر آبشخور شخصی شما بنا شده؛ مگر با انتخاب این وزرا منافع ملت مطرح بود که با عزلشان باشد؟ این پهلوان بازی‌های‌تان که ناشی از سرخورده‌گی‌های شخصی‌تان در عرصهٔ سیاست است، از شما برای ما اسطوره نمی‌سازد که نمی‌سازد. شما مدام بر گردهٔ ما سنگ گذاشته‌اید؛ ما هر چه می‌کشیم از معاملهٔ سیاسی-تفاهمی است که حکومت بر آن استوار است و از ردوبدل حال و احوال قوم، مذهب و دالر است که شما به آن تکیه زده‌اید.

ای فرزندان ناخلف! شما به سفرهٔ پدری لگد زده‌اید. حرمت و حریم آن خانه را شکسته‌اید نه یک‌بار که ده‌بار... حالا با این جایگاه غیرقانونی‌تان کاری برای قانون‌مداری نمی‌توانید. استثنأ نوشت دارد، اما از ترس این‌که هر وکیلی خودش را در این
استثنأ جا بزند، از خیرش گذشتم. به نظر ملت احترام قایلم، این نظر شخصی‌ام است.

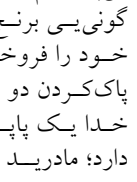

سخی داد هاتف

این‌که وزیران استیضاح شده نتوانسته‌اند بودجهٔ وزارت‌های خود را مصرف کنند، حداقل سه نکتهٔ عبرت‌آموز دارد:

یک: آن وزیرانی که استیضاح نشده‌اند، بودجهٔ وزارت‌های خود را در کجا مصرف کرده‌اند که هیچ نشانی از بهبود در هیچ جایی از مملکت دیده نمی‌شود؟

دو: وزیران استیضاح شده چرا نتوانسته‌اند بودجهٔ وزارت خود را مصرف کنند؟ ما فکر می‌کردیم که برای به سامان کردن اوضاع این مملکت(در هر عرصه‌یی) هر مقدار پول داشته باشیم، کم است. چه‌طور ممکن است ملکِ ویرانی چون افغانستان برای مصرف بودجه جا نداشته باشد؟ البته یک چیز هست: برای آن مناطق کشور که آرام‌تر اند، بودجه‌یی در نظر گرفته نشده و آن‌جاها که بودجه برای‌شان اختصاص داده شده، در جنگ و ناامنی غرق‌اند. این سخن در بارهٔ وزارت خارجه صدق نمی‌کند(هر چند در میهن شیران کار وزیر خارجه و وزیر داخله تداخل دارند.!

سه: فاروق وردک. یادتان هست؟ آقای وردک که دیده بود، پول زیاد است و کار مشکل، نشسته بود و هزاران مکتب و معلم خیالی ساخته بود. بودجه را مصرف کرده بود(مثلاً!). هیچ‌کس هم استیضاح‌اش نکرد. یعنی اگر نمی‌خواهی استیضاح شوی، بودجه را بدزد. شاید کسی بگوید در حکومت اشرف غنی کسی نمی‌تواند همان کاری را بکند که فاروق وردک کرد. امیدوارم چنین باشد.

جهان نما

نماینده سازمان ملل:
خروج امریکا از توافق جهانی آب و هوا، بی‌وجدانی است

رییس‌جمهور سابق ایرلند و فعال حقوق بشری سازمان ملل هُشدار داد، اگر ایالات متحده از توافق بین‌المللی برای مقابله با گرم شدن جهانی هوا خارج شود و جهان را در مقابل خشک‌سالی و سایر تغییرات آسیب‌پذیرتر کند، نوعی کشور سرکش خواهد شد.

مری رابینسون، نمایندهٔ ویژهٔ دبیرکُل سازمان ملل در امور عدالت اقلیم در مصاحبه با بنیاد تامسون رویترز گفت: اگر امریکا نوعی کشور سرکش شود، برای ایالات متحده و مردم ایالات متحده تراژدی خواهد بود، چرا که تنها کشوری می‌شود که از توافق پاریس تبعیت نخواهد کرد.

دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری منتخب امریکا وعده داده است که کشورش از توافق جهانی آب و هوایی که سال گذشته با ۱۹۳ کشور دیگر به امضا رسید، تبعیت نخواهد کرد. این توافق‌نامه از اوایل ماه‌جاری اجرایی شد؛ اندکی پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا.

مری رابینسون، هم‌چنین ابراز امیدواری کرد که سایر کشورها حمایت خود را از این توافق جدا از اقدامات ایالات متحده ادامه دهند. این نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل در حاشیهٔ مذاکرات تغییرات آب و هوایی در مراکش افزود: گمان نمی‌کنم این روند تحت تأثیر مخالفت یک کشور هر چقدر بزرگ و با اهمیت، قرار بگیرد. با این حال، وظیفه اخلاقی امریکا به عنوان یک کشور آلایندهٔ بزرگ و کشوری که کُل اقتصادش را بر پایهٔ سوخت فُسیلی پایه‌ریزی کرده است، تبعیت از این توافق است و خروج از آن بی‌وجدانی است.

رهبر چین خطاب به ترامپ:
همکاری تنها گزینه است

رییس‌جمهوری چین در تماس تلفنی با دونالد ترامپ گفت، همکاری تنها گزینه در روابط دو قدرت برتر اقتصاد دنیا است. رییس‌جمهوری منتخب امریکا هم تأکید کرده است که طرفین "حس روشنی از احترام متقابل" ایجاد کردند.

دونالد ترامپ در مدت کارزار انتخاباتی خود مکرراً از چین انتقاد کرده و وعده می‌داد که تعرفهٔ ۴۵ درصدی برای کالاهای وارداتی از چین اعمال کند و در روز اول ریاست جمهوری خود، برچسب "سوءاستفاده‌گر ارزی" به چین بزند.

رسانهٔ دولتی چین گزارش داد، شی جین‌پینگ، رییس‌جمهوری چین در اولین واکنش از زمان انتخابات ریاست جمهوری امریکا، دیروز (دوشنبه) با دونالد ترامپ گفت‌وگوی تلفنی داشت. رییس‌جمهوری چین گفت که این دو قطب برتر اقتصادی جهان حوزه‌های بسیار زیادی برای همکاری دارند.

تلویزیون مرکزی چین (CCTV) به نقل از شی جینپینگ گزارش داد: حقیقت اثبات می‌کند که تنها انتخاب درست برای چین و امریکا، همکاری است. طرفین باید توسعهٔ اقتصادی دو کشور و رشد اقتصاد جهانی را ارتقا دهند و در راستای بهبود روابط چین و امریکا تلاش کنند.

دفتر دونالد ترامپ هم با صدور بیانیه‌یی گفت: در جریان این تماس، رهبران یک حس روشن از احترام متقابل ایجاد کردند و دونالد ترامپ گفت که معتقد است این رهبران یکی از قدرت‌مندترین روابط را دارند. سی‌سی تی‌وی گزارش داد که رهبران چین و امریکا بر حفظ روابط نزدیک و دیدار در نزدیک‌ترین زمان توافق کردند.

ورزش

احمد ولی هوتک:
ورزش تحکیم کنندهٔ وحدت میان اقوام است

ننگیالی عثمانی

احمد ولی هوتک در یک خانوادهٔ روشن‌فکر و ورزش دوست در سال ۱۹۸۹ چشم به جهان کشوده است. آقای هوتک فارغ تحصیل صنف دوازده است و عضو تیم ملی فری‌فایت و قهرمان این زشتهٔ ورزشی. او ۱۹ مسابقهٔ ورزشی به نمایندگی از افغانستان در کشورهای خارجی انجام داده است. روزنامهٔ ماندگار گفت‌وگویی را با او انجام داده است که تقدیم می‌گردد:

***آقای هوتک چه زمانی رو به ورزش آوردید و در این زمینه چه دست آوردهایی دارید؟**

پانزده سال قبل از امروز در یکی از باشگاه‌های کابل ورزش را آغاز کردم که در آن‌زمان، کوچک‌ترین ورزشکار در میان ورزشکاران باشگاه بودم، اما یک هدف بسیار بزرگ داشتم، هدف من این بود که در آینده یک قهرمان واقعی کشور خود شوم. در سال ۲۰۰۸ در نخستین مسابقهٔ خارجی اشتراک کردم که این مسابقه در کشور ایران برگزار شده بود و ۴۸ کشور در آن‌جا حضور داشت، خوش‌بختانه در بین ۴۸ کشور مقام اول و مدال طلا را من به افغانستان کسپ کردم. بار دیگر، در مسابقات جهانی در کشور ترکیه مدال طلا را به کشور خود به‌دست آوردم و در مسابقات هندوستان در دو رشتهٔ ورزشی کیک‌بکس و فری‌فایت مسابقه دادم که دو مدال طلا را به کشور خود رقم زدم. یک سال بعد باز هم در مسابقات ترکیه حضور پیدا کردم که برندهٔ مدال طلا شناخته شدم.

نُه مسابقهٔ پروفیشنل انجام داده‌ام و دیگر مسابقات من به شکل آماتور بوده است. قابل یادآوری است یک ماه قبل در مسابقات مسکو نیز اشتراک کردم که حریف روسی خود را شکست دادم. در کُل ده مدال از داخل کشور و شش مدال طلا، دو کب قهرمانی، دو کمربند از مسابقات خارجی، شامل دست‌آوردهای ورزشی من می‌باشند.

***نقش ورزش را در بهبود و سلامت جامعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ورزش نقش کلیدی در صلح، ثبات و امنیت یک کشور دارد، زمانی که در یک کشور امنیت باشد، تمام مردم جامعه در امن و آسایش و آرامش و مصونیت زنده‌گی می‌کنند، بناً آرامش و آسایش جامعه زمینه را فراهم می‌آورد تا شهروندان فکر کنند، اندیشه بورزند و خلاقیت کنند. ورزش همه‌گانی می‌تواند یک کشور را به یک خانواده تبدیل کند، ورزش سبب گسترش روابط نیک و دوستانه بین اقوام و نژادها می‌شود، با ورزش می‌توانیم فساد اخلاقی و مواد مخدر را از بین ببریم.

پیام‌تان به جوانان چیست؟

جوانان باید مسولیت‌های خویش را در مقابل مردم و جامعه خود بدانند، این دقیقاً حرفیست که از تجربهٔ بودن در جامعهٔ افغانستان برای‌تان می‌گویم، اکثر جوانان ما اصلاً احساس مسوولیت در قبال جامعه و مردم خود ندارند و این وضعیت، به باور من فاجعه‌بار است! اگر شهروند در قبال مردم و جامعهٔ خود مسوولیت‌پذیر نباشد، فاتحهٔ جامعه را باید خواند. بناً توصیه می‌کنم که جوانان ما از اعمال ناشایست بپرهیزند و به حقوق خود و دیگران احترام بگذارند. جوانان باید آموزش و تحصیل را سرمشق زنده‌گی خود قرار دهند و در کنار آن، به ورزش بپردازند تا سلامت و تن درست باشند. تن درستی و سلامتی از واجبات زنده‌گی هر انسان است.

مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری ، محمد هارون مجیدی، ابوبکر صدیق ، روح‌الله بهزاد و ننگیالی عثمانی
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com وب سایت: www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک کارته آریانا کوچه سوم دست چپ
به جز «سخن ماندگار، مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان بر می‌گردد.
چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 8 ❁ NO 1902 ❁ Saturday 14 November 2016

DAILY
Mandegar

دیدبان شفافیت افغانستان:
ایجاد نهادهای موازی بر خلاف تعهدات حکومت است

دیدبان شفافیت افغانستان با نشر گزارش تازه‌یی اعلام کرده است که ایجاد نهادی موسوم «نهاد مبارزه با فساد اداری» از سوی حکومت وحدت ملی برخلاف تعهدات این حکومت و معیارها و قواعد بین‌المللی می‌باشد.
در گزارشی که از سوی این اداره منتشر شده، آمده است: «ترتیبات سازمانی مبارزه بر علیه فساد، با تعهدات حکومت وحدت ملی در کنفرانس لندن، کنوانسیون ملل متحد بر ضد فساد (UNCAC) و همچنان قواعد جاکارتا در باره‌ی نهادهای مبارزه با فساد [در تضاد] می‌باشد. حکومت وحدت ملی از ارگان‌های متعدد و انشعابی رنج می‌برد، نهادهای زیادی با صلاحیت‌های موازی و بدون هیچ‌گونه همکاری وجود داشته و به فعالیت می‌پردازند. حکومت وحدت ملی هیچ نشانه‌یی از تاسیس ادارهٔ مستقل مبارزه با فساد که مبارزه علیه فساد را از طریق اقدامات مخصوص و غیر سیاسی رهبری نماید را از خود نشان نداده است. حکومت وحدت ملی، در اصلاح و فراهم آوری حمایت‌های تخنیکی و مالی از نهادهای تازه ایجاد شده، نیز ناکام بوده است».
در گزارشی که روی وبسایت دیدبان شفافیت افغانستان به نشر رسیده، به نقل از ناصر تیموری مدیر دادخواهی این نهاد نوشته شده است: «حکومت وحدت ملی در ایجاد اصلاحات اساسی بر نهادهای صلاحیت دار فعلی مبارزه با فساد، ناکام بوده است.» وی علاوه می‌کند: «حتی اصلاحات در نهادهای سکتور عدلی نیز سطحی و بسیار جزئی بوده است».
در گزارش از قول آقای تیموری هم‌چنان آمده است: آقای تیموری گفت: «بعد از گذشت دو سال، دولت نه استراتیژی مبارزه با فساد را دارا است و نه هم قانون جدید مبارزه با فساد را پیش نویس کرده است. با وجود تعهداتی که در کنفرانس بروکسل در باره افغانستان مطرح شد، تا کنون هیچ گفتگویی در باره استراتیژی صورت نگرفته است و جامعه مدنی نیز تا کنون مورد مشوره قرار نگرفته است.» وی افزود: «تمام ارگان‌های اصلی و نهادهای مبارزه با فساد بر پایه فرامین تقنینی استوار هستند که جایگاه قانونی این نهادها را واقعاً تضعیف کرده است».
در این گزارش پیشنهادات دیدبان شفافیت افغانستان در ۷ گزینه نیز ارایه شده است.

کمیسیون حقوق بشر:
کودک اختطاف شدهٔ فراهی را آزاد کنید

کمیسیون حقوق بشر افغانستان از ارگان‌های امنیتی خواسته است که تا هر چه در توان دارند برای رهایی کودک اختطاف شده به نام نوید ساکن ولایت فراه اقدام کنند.
این کمیسیون در اعلامیه مطبوعاتی که روز گذشته منتشر کرده، نگاشته است: «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از ارگان‌های امنیتی کشور تقاضا دارد تا هرچه در توان دارند برای رهایی یک طفل اختطاف شده به نام "نوید" ولد "جلیل احمد" ساکن ولایت فراه اقدام نموده و عاملین آن را بازداشت نمایند.»
کمیسیون مستقل حقوق بشر اختطاف این کودک را تقبیح و از وضعیت وی ابراز نگرانی کرده است.
کودکی به نام نوید به تاریخ ۱۹ میزان ۱۳۹۵ خورشیدی از ولایت فراه اختطاف شده بود.
این روزها ویدیویی از این کودک در شبکه‌های اجتماعی نیز دست به دست می‌شوند که با واکنش‌های مختلف مواجه شده است.
در این ویدیو تصویر کودکی را نشان می‌دهد که در یک چاه نگهداری شده و در وضعیت وحشتناک و غیر انسانی به سر می‌برد.
در اعلامیه کمیسیون حقوق بشر افزوده شده است: «دیدن این ویدیو که در آن طفل به شدت ترسیده و گریه می‌کند، روان و وجدان هر انسان را می‌آزارد. نشر این ویدیو بیانگر این است که خشونت‌ها در کشور به طور تکان دهنده‌ای شدت یافته است و اکنون اطفال معصوم نیز طعمه چنین خشونت‌ها می‌گردند.»
کمیسیون حقوق بشر می‌گوید که فعل اختطاف از جمله موارد جدی نقض حقوق بشر بوده و مطابق قوانین نافذه کشور از زمره جرایم سنگین به شمار می‌رود.
این در حالی است که یکی از مشکلات شهروندان افغانستان را همین پدیده اختطاف تشکیل می‌دهد.

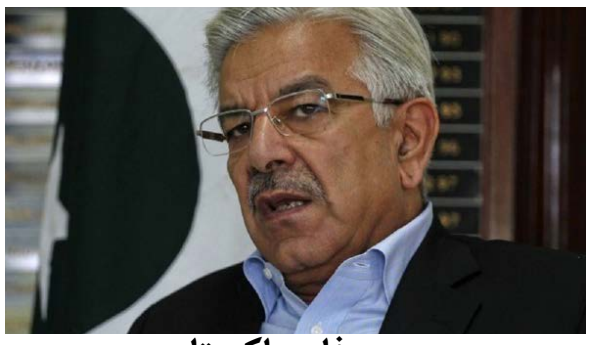

وزیر دفاع پاکستان:
هند، پاسخ دندان‌شکنی دریافت خواهد کرد

خواجه آصف وزیر دفاع پاکستان با اشاره به کشته شدن هفت نظامی این کشور در حمله نظامیان هندی، اظهارداشت که بزودی پاسخ دندان شکنی به تجاوزهای مرزی این کشور می‌دهیم.
خواجه آصف وزیر دفاع پاکستان اعلام کرد که در حمله یک جانبه هند به گذرگاه مرزی، ۷ نظامی پاکستانی کشته شده‌اند.
وی افزود: هند از سلاح‌های سنگین استفاده می‌کند، ولی به زودی ارتش پاکستان پاسخ کوبنده‌ای به تجاوزات مرزی آنان خواهد داد.
آصف اظهارداشت که عده‌یی هندو مذهب متعصب و جنجال طلب در هند حکومت می‌کنند و این جای تاسف است.
وزیر دفاع پاکستان خاطرنشان کرد که هند با وجود ظلم فراوان و کشتن بیش از ۱۰۰ نفر نتوانسته برمردم آزادی خواه کشمیر تسلط پیدا کند.
سخنگوی ارتش پاکستان دیروز اعلام کرد که بر اثر آتش یک طرفه ارتش هند در گذرگاه مرزی با پاکستان، هفت نظامی پاکستانی کشته شده‌اند.
درگیری‌های مرزی پاکستان و هند سالهاست که ادامه دارد و با وجود آتش‌بس‌های مکرر، هر از گاهی تلفاتی به دو کشور وارد می‌شود.
با این حال، همواره مقامات پاکستانی و هندی یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم می‌کنند.

غنی:
ملا هیبت‌الله رهبر طالبان شامل لیست سیاه شود

رییس جمهور کشور در دیدار با هیات کمیته تعزیرات سازمان ملل متحد خواستار درج اسمای تروریستان به شمول ملا هیبت‌الله رهبر گروه طالبان در لیست تعزیرات شورای امنیت سازمان ملل شد.
ارگ ریاست جمهوری در خبرنامه‌یی که در مورد دیدار این هیات با رییس جمهور منتشر کرده، به نقل از آقای غنی نگاشته است:« ما می‌خواهیم نظریات شما را در زمینه ازدیاد اسمای تروریستان در لیست تعزیرات شورای امنیت سازمان ملل متحد به شمول درج اسم ملا هیبت‌الله رهبر جدید طالبان داشته باشیم.»
این هیات روز یک شنبه به رهبری وان بوهیمن در ارگ ریاست جمهوری با آقای غنی دیدار کرد.
وان بوهیمن در این دیدار گفت که ما می‌خواهیم در پروسه صلح و در رابطه به کنترل سیستم بانکی و پولی که از طریق آن تروریستان تمویل می‌شوند، با دولت افغانستان همکاری کنیم.
رییس جمهور غنی گفت که مشکل اقتصاد جرمی که باعث تمویل تروریستان می‌گردد و عمده ترین منبع آن مواد مخدر می‌باشد، باید با تمام مراحل کشت، تولید، قاچاق و فروش آن در نظر گرفته شود و در این راستا خواهان گفتگوهای بین‌المللی می‌باشیم تا مانع تمویل تروریستان از این طریق گردیم.
رییس جمهور افزود که منبع دوم عایداتی تروریستان، استخراج غیر قانونی معادن می‌باشد و حکومت وحدت ملی قراردادهای جدید را در مدت دو سال گذشته متوقف کرده است تا در این راستا ظرفیت مدیریتی ایجاد گردد.
آقای غنی در این دیدار با هیات مذکور گفته است که در حال حاضر در حدود ۳۰ گروه تروریستی در افغانستان و منطقه فعالیت دارند.
رییس جمهور اظهار داشت که باید در مقابل بعضی از کشورها که به دادن پناهگاه‌های امن به تروریستان و تجهیز آنان مبادرت می‌ورزند، موقف واضح اتخاذ گردد و روی ابعاد مختلف اینکه چگونه پول سیاه به سفید تبدیل می‌گردد و بالاخره به تروریستان می‌رسد، نیز کار صورت گیرد.
آقای غنی در رابطه به توافق صلح با حزب اسلامی گفت: «در مطابقت به مندرجات موافقتنامه صلح با حزب اسلامی، پابند هستیم و در زمینهٔ تطبیق موافقتنامه مذکور خواهان همکاری شما می باشیم».
هیات کمیته تعزیرات سازمان ملل متحد نیز گفت: «در زمینهٔ خشکانیدن منابع تمویل تروریزم آمادهٔ هرگونه همکاری می‌باشیم و تیم نظارتی ما در خصوص چگونگی داد و ستد پول‌های سیاه که به سفید تبدیل می‌گردد و همچنان تولید مواد مخدر که باعث تمویل تروریستان می‌شوند، تمرکز نموده‌اند.»